

بسم الله الأعزّ الأطهر

هذا كتاب من لدنّ الی الذی سَمّی بالحبيب لیكون بذکر الله مذكورا و انّ ذکره سبق الممكنات و كان الله على ذلك شهيدا انه لو لا یذكر عباده لن یقدر احد ان یذکره كذلك كان الأمر فی الألواح مرقوما قم على ذکر الله و ثنائه ثمّ تجنّب عن کلّ مشرک اثیما ان اتّبع ملّة الرّوح فی هذا الأمر الذی اتی فی ظلل من الأنوار بسلطان مبینا و لا تتوقّف فی امر ربّک اقلّ من حینا تقرّب الیه بقلبک ثمّ ذکره بلسان بدیعا ثمّ اقرأ ما نزل علیک من آیاته و كذلك کان الأمر من جبروت عزّ علیّا لا تحزن من شیء فتوکّل على ربّک الرحمن و انه یحرسک عن کلّ کافر شقیّا قل قد جرى کوثر الحیوان من قلم ربّی الرحمن اذا هلمّوا یا ملأ الأكوان بکؤوس الایقان و خذوا منه على قدر مقدورا ا تسکن فی بیتک بعد الذی اهتزّ کلّ شیء من اهتزاز ربّک و قد شغف کلّ ذی روح حبّا لنفسی الذی کان بالاسم بهیّا و الذی ما شغف فی حبّی انه مّیت و بذلك شهد هذا اللسان فی هذا المقرّ الذی استوی علیه عرش السّبحان و یطوفنّ فی حوله حقائک کلّ ما کان ولكنّ الناس هم فی وهم غلیظا كذلك امرک سلطان الأمر لتکون فی امّ الألواح من العاملين مذكورا کبر من لدنّا على وجه امّک ثمّ استقمها على هذا الأمر الذی کان فی اللّوح عظیما و العزّ علیک و علیها و على الذینهم کانوا فی الکتاب تقیّا

اگر از احوال مسجون بخواهید هدف سهام اشقیا است و محلّ سیوف اعدا از کأس بلا مشروبست و از کوب بآساء و ضراء مرزوق اگرچه احبای ظاهره مشهود ولكن بی معین و مدعیان حبّ موجود ولكن من غیر ناصر بسجن یوسف و نوح نوح و نار خلیل و ضرّ ایوب و کرب زکریّا و ندبۀ شعیبا و ابتلاى روح و رزایای نقطۀ اولی مبتلا ولكن هر یک از اصفیا بظلم اعدا مبتلا بودند و بر این عبد در کلّ حین وارد شده و میشود از احبّا و اعدا ما لا یحصیه احد الاّ الله ربّی و ربّ العالمین ظلم اعدا که معلوم احتیاج بذکر نداشته و ندارد ولكن ضجیع و صریخ و حنین و نوحه و ندبه و انین این عبد از بلاای واردۀ از مدعیان محبّت ظهور قبلم بوده چه که جمیع احجب از ملل قبل مشاهده میشوند چنانچه ملاحظه شد که کل بنقطۀ فرقان ادّعی محبّت و اطاعت و تسلیم مینمودند و بعد از ظهور حقیقتش کل در تیه ضلال مانده بشأنی که جمیع بر اعراض و اعتراض بر نفسش قیام نمودند فویل لهم و بما عملوا فی ایام الله من غیر بیّنه و لا کتاب در جمیع بیان ناس را باین ظهور قدس ربّانی و طلوع عزّ صمدانی بشارت فرموده اند بشأنی که جمیع الواح را باین اسم بدء نموده و بآن ختم فرموده اند معذلک اکثری از غمام رحمتش معرض و از سحاب مکرمتش در گریزند بنفاقی ظاهر شده اند که در ابداع شبه آن دیده نشده بشأنی که بتمام جدّ و جهد بر قطع سدرۀ ربّانیۀ افتاده اند مع آنکه ارذل کلّ ناس و احقر کل عندالله محسوبند حال مشاهده نمایند اگر این انفس مشرکه بقدرۀ ظاهره ظاهر میشوند چه وارد می آورند در کلّ حین پناه بخدا برده که مباد بوساوس شیاطین نفس و هوی عباد ضعفا از جمال الله محروم مانند و از عرفانش بی نصیب گردند

از خدا بصر بخواهید چه که بی بصر ناظر بمنظر اکبر نه پس خوشا حال نفوسی که ببصر حقّ بحقّ ناظرند این نفوس را اشارات منع ننماید و دلالات محتجب نسازد چه که بمقصود بیان فائز شوند و بلاکی علم الهیّه که در بحر کلمات مستور است مطلع گردند و دون این نفوس را از این کأس نصیبی نه الاّ بعد رجوعهم الی الله مثلاً در بیانات نقطۀ بیان جلّت عظمتۀ ملاحظه نمایند در مقامی میفرمایند آن شمس عزّ صمدانی در مستغاث از افق مشیۀ ربّانی اشراق میفرماید و در مقامی بیکی از حروفات حیّ میفرمایند که تو ادراک مینمائی چنانچه نموده و در مقام دیگر لوحی نازل که در مکتب خانه بین یدی الله حاضر شود و در مقامی میفرمایند هر وقت ظاهر شود باید کل تصدیق بآن شمس حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند حال مشاهده نمایند که این بیانات متّحده که در ظاهر مختلف و متغایر مشاهده میشوند چگونه میتوانند این عباد ضعفا ادراک نمایند و از

زالال کوثر معانی که از انهار کلمات ربّانی جاری شده بیاشامند شگّی نیست که جز افندۀ طاهره و صدور منیره و ابصر حدیده و نفوس زکیّه و اذن واعیه و قلوب مطمئنّه احدی فائز نشود مگر نفوسی که اریاح فضلیّه بر ایشان مرور نماید و این مقامیست که من غیر استحقاق عنایت میشود و من غیر طلب داده میشود عنقریب است که شهدای نفی که در بیان ظاهر شده‌اند و بمناسب مغرور گشته و از شاطی عزّ احدیّه محروم مانده‌اند هر کدام یکی از این بیانات متمسک شده دیگری را تأویل خواهد نمود به ما یأمره نفسه و هواه و هر یک مطلبی اخذ نموده بهوای نفس خود مطابق نماید و ناس ضعیف را بهمان بیان که از حقّ ظاهر شده از نفس حقّ محتجب سازد

مثلاً در قائم ملاحظه کن که موعود بود و جمیع فرق شیعه باحادیث وارده و اخبار متواتره ثابت مینمودند که حال موجود است و از ارض مخصوصه بعلائم مخصوصه باید ظاهر شود و در ظهور نقطه بیان معلوم شد که کل در وادی ضلال مشی مینمودند و در تیه جهل سالک بوده‌اند و اگر قدری تفکّر در آنچه از قبل دست این فته بوده نمائید بر بسیاری از امور مستوره مکنونه واقف و مطلع شوید باری اصحاب بصر و یقین الیوم آناند که باصل امر ناظرند و بآنچه که نقطه بیان را بآن شناخته و عارف شده‌اند بهمان نظر بمنظر اکبر توجه نمایند و جمیع کلمات جمال قدم را که از قلم امر مبرم جاری شده در ما یظهر من نفس الظهور تفسیر نمایند چه که بیان و آنچه نازل شده بعینه کلمات این ظهور است پس از خدا توفیق طلب نمائید و بدونش توجه نمائید و اگر بر معضلات اصول الهیّه بنفسه عارف نشوید از منبع معانی قدمیه سائل شوید چه که دوش بر کلماتش مطلع نبوده و نخواهد بود چنانچه مشاهده میشود که رؤسای بیان بکلمات بیان حقّ رحمن را برده‌اند و از نفسی که باراده او بیان نازل بالمرّه محتجب مانده‌اند جمیع این بیانات مختلفه که فرموده‌اند در تحت کلمه واحده مجتمع میشوند و آن اینست که میفرمایند در حین ظهور به بیان و ما نزل فیه از او محتجب نشوید و الآن قد حصّص الحقّ و زهق الباطل روحی لنفسه الفداء ما قصّر فی اظهار امری و ثناء نفسی و این کلمه اعظم کلمه‌ایست که هر نفسی از آن محتجب شد از کلّ بیان در حین ظهور محتجب است حال ملاحظه نمائید مع آنکه آن جمال قدم فرموده‌اند که هر وقت ظاهر شود باید کل تصدیق نمایند و شکر الهی بجا آورند مع ذلک باین اکتفا فرموده‌اند چه که مشهود بوده که اهل بیان چه ارتکاب خواهند نمود لذا این کلمات نازل ایّاک ایّام یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّه و ایّاک ایّام ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان مع این کلمات محکّمات متقنات احتجب اکثرهم عن الله المهیمن القیوم و دیگر بافعال و اعمالی ظاهر شده‌اند که نزدیک است اسم غفار از تطهیر ذنوب این فجّار خجلت برد جمیع کبائر را مرتکبند و از صغایر ناس را منع مینمایند اظهاراً لتقواهم مثل آنکه در ما حرّم علیهم فی کلّ الألواح تصرف نموده‌اند و بر نفس ظهور بعد که در جمیع الواح الله مرقوم که اگر بغیر حجّت هم ظاهر شود نفسی سخن نالایق ذکر نماید مع ظهور حجّت و برهان بأتّهم و اکمله بر قتلش فتوی داده‌اند ولکن در الواح نارینه خود مینویسند لا تأکلوا البصل و لا تشربوا الدّخان و امثال ذلک الا لعنة الله علیهم و علی ما ظهر منهم و یظهر و ما مشواهم الا النار فبئس مثنوی الظالمین

آن جناب بسیار جهد مبذول فرمایند در حفظ و صیانت ناس چه که ضعیفند و بریحی متحرّک انشاءالله باید بمجاهده و سعی آن جناب کل بر امر الله مستقیم شوند و متحد گردند که همان اتحاد نصرت الهی است لو هم یعرفون سعی نمائید که بسجایای الهی و اخلاق او عبادش متخلّق شوند و مابین ناس ظاهر گردند از اوّل این ظهور بدیع در کلّ الواح نهی از نزاع و جدال و محاربه و معارضه و قتل شده مع ذلک بعضی عامل شدند آنچه را که ضرر آن باصل شجره الهیّه راجع شده قسم بجمال محبوب که حجّت بالغه الهی بر عباد تمام نشده اگرچه لازال حجّتش بالغ و کامل و تام بوده و خواهد بود مثلاً ملاحظه نمائید اکثری از ناس بمنع فیوضات رحمانیه و معدن لآلی اسرار علم ربّانیّه وارد نشده‌اند و از حجّیت حجّت بنفסהا و ما یظهر من عندها غافل بوده و خواهند بود چه که مقرّ استوای عرش ظهور مخصوص محلّ واحد است لذا از اکثری مستور و اکثری از

او محبوب آنچه در مابین ناس منتشر و ظاهر و باهر است کلمات او است و احبای او و اما از احبای او که باسم او مذکورند و بحبش منسوب احدی رايحه تقدیس و تنزیه استشمام نموده چه که اکثری باعمال غیر مرضیه و افعال قبیحه عامل و مرتکبند ناس هم از اهل قیاسند آنچه از این فئه مشاهده مینمایند بمظهر انوار احدیه نسبت میدهند باین جهت است که قهر الهی الی حین مشرکین را اخذ نموده قسم بجمال قدم که اگر احبای حق بتقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق او علی قدرهم در مابین بریه ظاهر میشدند اکثری از ناس را الیوم مؤمن و مقبل الی الله مشاهده مینمودی مثلاً در شجر ملاحظه نمائید قبل از آنکه اثمار او ظاهر اگر وصف از او شود بعضی از ناس مذعن شوند و بعضی مابین اقرار و انکار متوقف خواهند بود تا ظهور اثمار و بعد از ظهور ثمره اگر تلخ است البته اوصاف آن واصف را نپذیرند و جمیع بر انکار قیام نمایند چه از متوقفین و چه از مقبلین پس سدره وجود انسانی باثمار اعمال معلوم میشود و مبرهن میگردد و جمیع باعمال و افعال او ناظرند اگر طیب و لطیف مشاهده نمایند البته اقبال نمایند و من دون ذلک البته اعراض کنند حال از احبای الهی که از اثمار سدره رحمانی محسوبند ناس جز اعمال غیر طیبیه ادراک نموده اند لذا کل معرض و محبوب مانده اند انشاء الله باید در این ربیع ایام از قاصدان حرم ملیک علام نفحات رضوان قدس الهی استنشاق شود تا آنکه عباد از استشمام رواج آن نفوس مقدسه باصل رضوان راجع شوند باری بعضی از احبای سبب شده اند که ردای عز تقدیس بغبار اوهام ناس آلوده شده و جمال امر در حجابات ظنون مستور مانده نسأل الله بأن یقدسهم عما یکرهه رضاه و انه مجیب لمن دعاه قل

سبحانک اللهم یا الهی طهر قلوب عبادک من میاه رحمتک و عنایتک ثم من کوثر فضلک و اکرامک ثم من تسنیم مواهبک و الطافک ثم من سلسبیل جودک و افضالک لیقومن کل بین السموات و الأرض علی ثناء مظهر نفسک و مطلع ذاتک و مکمن وحیک و مخزن الهامک و مشرق امرک و اسألک یا محبوبی باسمک الذی جعلته مقدساً عن دلالات المشرکین و اشارات المعرضین و به فصلت بین عبادک و به اجریت بینهم شرائع امرک و انهار سننک و قضائک بأن تجمع کلّ علی شاطئ بحر توحیدک لیقدسنک عن کلّ شیء و یسبحنک بأبدع اللسان بین اهل الأكوان ثم اصعدهم یا الهی مقام الذی لا یشهدن فی شیء الا تجلّی انوار احدیتک و ظهورات عزّ رحمانیتک لیقبلن بکلهم الیک و یقطعن عما سواک و انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزیز الحکیم ای ربّ فاحفظ بریتک عن ذیاب الأرض الذینهم کفروا بک و بآیاتک و جادلوا بالذی اخذت عهد نفسه قبل اخذ عهد نفسک و نزلت البیان فی ذکره و ثنائیه و ما تحرکت الا بذکره و ما تنفست الا بوصفه و ما اردت فی ایامک الا جماله و انک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما ترید لا اله الا انت العالم الحاکم العلّی المتعالی المهیمن القیوم القدیر